فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۳۳، بهار ۱٤۰۰، صص ۹۱-۷۵
New Period 4, No 33, 2021, P 75-91
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸)
ISSN (2476-7018)

بررسی اصطلاح توحید و سماع در کیمیای سعادت غزالی، رساله قشیری، کشف المحجوب هجویری

رویا دریایی
دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، آموزش و پرورش استان زنجان، زنجان، ایران

چکیده

موضوع این تحقیق، بررسی عرفانی توحید و سماع از دیدگاه سه دانشمند بزرگ - غزالی، قشیری، هجویری – در آثار سترگشان کیمیای سعادت، رساله قشیریه، کشف المحجوب هجویری می باشد. این بررسی با هدف پاسخگویی به این مسأله صورت گرفته است که دیدگاه اینها در آثار عرفانی خود راجع به این اصطلاحات چگونه بوده است؟ اهمیت این موضوع، آنگاه مشخص می‌شود که این حقیقت را یادآوریم: اولاً عرفان یکی از پربارترین شاخه‌های فرهنگ اسلامی است که از قرآن کریم و حدیث شریف سرچشمه می گیرد. ثانیاً غزالی، قشیری، هجویری سه شخصیت معتبر عرفان اسلامی به شمار می‌روند. مبانی نظری منبع اصلی این تحقیق را کیمیای سعادت، رساله قشیریه، کشف المحجوب هجویری تشکیل می‌دهند. علاوه بر این آثار، از نوشته‌ها و کتاب‌های بسیاری در حوزه عرفان و فلسفه اسلامی استفاده شده است. چارچوب نظری این تحقیق بر پایه عرفان نظری که دارای سنت و اصطلاحات مخصوص به خویش می‌باشد، شکل گرفته است. پرسش‌هایی که پیرامون مسأله اصلی تحقیق مطرح بوده است، چنین است: از آنجا که غزالی، قشیری، هجویری در زمینه توحید و سماع کتاب‌ها و رساله‌ها از خود به یادگار گذاشته اند، آیا این امر بر دیدگاه آنها تأثیر گذاشته است؟ میزان این اثرپذیری تا چه حد بوده است؟

روش تحقیق: روش تحقیق در تدوین این تحقیق، اسنادی و کتابخانه‌ای، شیوه گردآوری اطلاعات فیش برداری و تحلیل و بررسی مباحث این تحقیق، بر اساس شیوه خاص و لازم هر مبحث صورت گرفته است.

یافته‌های تحقیق: ۱- قرآن کریم و ائمه معصومین و احادیث شریف، دو چشمه جوشانی هستند که درخت آثار عرفانی غزالی، قشیری، هجویری را درون مایه‌ای مقدس بخشیده و به تجربه معنوی آنها

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

مشروعیتی ویژه داده‌اند. ۲- مسأله خداشناسی و صفای دل مباحث برآمده از آنها، همچون خودشناسی جایگاهی است که آثار غزالی، قشیری و هجویری برگرد آن می‌چرخند. مسأله انسان کامل، محور تکمیلی مبحث وجود، جایگاهی دیگر شمرده می‌شود. در پهنه عشق و معرفت هم آنها از بوستان اندیشه و تجربه عرفانی گل‌ها چیده‌اند. در این تحقیق پس از تعریف توحید و سماع اقسام و درجات انها، سخنان بزرگان و عارفان در این مورد بیان می‌شود.

واژه‌های کلیدی: غزالی، قشیری، رساله، بوستان اندیشه، هجویری.

مقدمه

توحید از مهمترین محورهای اصول عقاید است. اهمیت این اصل اعتقادی آنگونه است که می توان قرآن کریم را که آخرین کتاب آسمانی است کتاب توحیدی نامید. توحید در فرهنگ دینی ـ قرآن و روایات ـ از جایگاه بسیار برجسته و ممتازی برخوردار است و تمام موضوعات و معارف در حوزه دین هر یک از راهی به موضوع توحید بر می گردند. در طول تاریخ اسلام آثار بسیار فراوانی در زمینه های مختلف مباحث توحید نگارش یافته است. توحید که رسالت اصلی اش تبیین مباحث مربوط به شناخت خدا، و خدا پرستی و چگونگی دریافت و فهم یگانگی او و اسماء و صفات او است قلمرو بسیار گسترده و فراگیری دارد. آشنایی با راه های خداشناسی نیز یکی از مباحث مهم و ارزشمند توحید است. توحید مراتبی دارد: توحید ذات، توحید صفات، توحید افعال، توحید در عبادت. این تحقیق بر آن است تا اصطلاحات عرفانی توحید و سماع هرسه اثر را در کنار یکدیگر قرار دهد تا میزان اشتراکات آنها به منصه ظهور قرار داده شود.

سماع

با توجه توجه به اینکه سماع قرن‌ها قبل از مولانا و از زمان پیدایش تصوف وجود داشته و بزرگانی در مورد آن توضیحاتی داده‌اند از جمله غزالی در کتاب سماع می‌نویسد آن کس که در حال سماع است در حال حرکت نباید در کائنات غیر از جمال خدا چیز دیگری را ببیند عشق او به خداوند و شوق دیدار او را به حرکت در می‌آورد.

سماع به معنی شنیدن و یا گوش دادن و حتی به معنی شهرت و نام نیک نیز آمده است و یا صدائی که از همه اشیاء به در می‌آید و مجازا به معنی رقص "نغمه" وجد حال و مجلس انس می‌باشد. در مشرب عارفان، سماع حرام نیست. وهر آلت موسیقی که برای پیرایش و گرمی جان سماع کننده موثر باشد قابل پذیرش است. مسلم است که الات موسیقی چون رباب، سه تار، شحنایی، طنبور، هارمونیه، دف و نی و چنگ برای دل‌های سوخته و سرهای خسته وسیله‌ای نیایش و تسلیمی و ذکر جانسوز گردد بی محابا قابل پذیرش است. چنانکه موسیقی قوالی در هند جزء عبادت طریقه ای چشتیه است. مثلا در زمان حضرت مولانا (رح) آلات

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

موسیقی چون بربط، چنگ، دف، رباب، نای در سماع حضرت مولانا (رح) اسباب نیایش و ذکرسماع بود.
دانشمند بزرگ عالم اسلام امام غزالی در کیمیای سعادت میگوید:
بدان که در سماع سه مقام است: اول فهم، آنگاه وجد، آنگاه حرکت. سماع آواز خوش و موزون، آن و هر آدمی را بجنباند و در وی چیزی پدید آرد بی آنکه آدمی را دران اختیاری باشد، و علما را خلاف است در سماع که حلال است یا حرام، و هرکه حرام کرده است از اهل ظاهر بوده است که وی را خود صورت نبسته است که دوستی حق به حقیقت در دلی فرود آید.) (کیمیای سعادت، ص ۳۷۰). از علی رودباری در باره وجد در سماع پرسیدند: گفت: (مکاشفت اسرار است به مشاهده ای محبوب) (تذکره الاولیا، ص۷۵۷).

کیمیای سعادت زین الدین ابو حامد محمد غزالی

امام محمدغزالی طوسی، در سال ۴۵۰ ه. ق. در روستای طابرانِ طوس از مادر بزاد. کودکی و جوانی اش صرفِ دانش اندوزی و جهانگردی شد و در مرز چهل سالگی در انواع رشته‌های علوم اسلامی، سرآمدِ دانشورانِ روزگارِ خود گشت و نامش در سراسرِ جهانِ اسلامِ آن روزگار زبانزد همگان گردید.
غزالی با نوشته های عمیق و پرمغزِ خود به قالب انواع علوم اسلامی جانِ تازه‌ای دمید و در زمینه تصوف و عرفان، فلسفه و احکام، روان شناسی و اخلاق، نوآوری ها کرد.
وی از سی و نه سالگی به بعد برای تصفیه روح و نگارشِ ارزنده ترین آثار خود، مردم گریز شد و تا پایانِ عمر در گمنامی و گوشه نشینی به سر برد.
سرانجام در سال ۵۰۵ ه. ق. پس از پنجاه و پنج سال زندگیِ پر ثمر، چراغ زندگی‌اش در زادگاهش فُرو مُرد. اما مشعل پرفروغ اندیشه‌اش در کنار آثار فراوان و ارزنده‌ای که از خود باقی گذاشته، هم چنان فروزان بر جای مانده و این فرو زندگی تا کیش مسلمانی بر جای باشد و زبان‌های تازی و پارسی پایدار، صاحبدلان را در مسایل دینی و اخلاقی و اجتماعی و ادبی روشنگرِ بسیاری از حقایق خواهد بود.
کیمیای سعادت از متون قرن پنجم هجری و نوشته ابوحامد محمد غزالی طوسی، دانشمند نامدار آن دوران است که استادی و ریاست بزرگترین مرکز علمی آن روزگار یعنی نظامیه بغداد را عهده دار بود. غزالی کتاب بزرگ احیاءالعلوم را در اعتقادات و اعمال به عربی نگاشت و سپس خلاصه آن را در دو جلد به نام کیمیای سعادت به تحریر درآورد. احیاءالعلوم او در سال ۶۲۰ هجری توسط مؤیدالدین محمد خوارزمی به فارسی برگردانده شده است که از سال ۱۳۵۱ شمسی به کوشش مرحوم خدیو جم جزو انتشارات بنیاد فرهنگ ایران در هشت جلد به چاپ رسیده است. کیمیای سعادت نیز در دو جلد در زمره انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی و به کوشش خدیو جم از سال ۱۳۵۴ به طبع رسید.
کیمیای سعادت چکیده‌ای است از کتاب بزرگ احیاء علوم الدین در عربی. در مورد احیاء علوم‌الدین ستایش‌های زیادی صورت گرفته چنانکه بعضی گفته‌اند: "اگر علوم اسلامی نابود شود، همه را می توان از کتاب احیاء برون کشید." که این گفته در مورد کیمیای سعادت نیز میتواند صدق کند و دانشوران کیمیای

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

سعادت را "دایرۀ المعارف اسلامی و عرفانی" خوانده‌اند. مقدمه کتاب در چهار عنوان است: خود شناسی، خداشناسی، دنیا شناسی و آخرت شناسی. متن کیمیا مانند احیاء به چهار رکن تقسیم شده: عبادات، معاملات، مهلکات و منجیات. و هریک ازین چهار رکن به ده اصل تقسیم گردیده. در بیان این چهار رکن امام غزالی می‌فرماید:

و اما ارکان این معاملت مسلمانی چهار است: دو به ظاهر تعلق دارد و دو به باطن. آن دو که به ظاهر تعلق دارد:

رکن اول گزاردن فرمان حق است، که آن را عبادات گویند. رکن دوم نگاه داشتن ادب است اندر حرکات و سکنات و معیشت، که آنرا معاملات گویند.

و اما آن دو که به باطن تعلق دارد:

یکی پاک کردن دل است از اخلاق ناپسندیده؛ چون خشم و بخل و حسد و کبر و عُجب و ریا، که این اخلاق را مهلکات گویند و عَقَبات راه دین گویند.

و دیگر رکن آراستن دل است به اخلاق پسندیده، چون صبر و شکر و محبت و رضا و رجا و توکل، که آنرا مُنجیات گویند".

امام غزالی بنابر گفته خودش در دیباچه کیمیای سعادت، این کتاب را برای کسانیکه به عربی فهم نداشتند تصنیف کرد. و چنین گفته: " وما اندرین کتاب، جملهء این چهار عنوان و چهل اصل شرح کنیم از بهر پارسی گویان؛ و قلم نگاه داریم از عباراتِ بلند و مغلق و معانی باریک و دشوار تا فهم توان کرد. و اگر کسی را رغبت به تحقیقی و تدقیقی باشد ورایِ این، باید که آن از کتاب تازی طلب کند چون کتاب احیاء علوم الدین و کتاب جواهرالقرآن و تصانیف دیگر، که در این معنی به تازی کرده آمده است؛ که مقصودِ این کتاب عوامِ خلق‌اند که این معنی به پارسی التماس کردند و سخن از حدِ فهمِ ایشان در نتوان گذاشت".

کیمیای سعادت چندین بار توسط مرحومان احمد آرام و حسین خدیوجَم با زحمات و کار جداگانه به چاپ رسیده است. مرحوم حسین خدیوجم، که ترجمهء فارسی احیاء علوم الدین را نیز تألیف و به چاپ رسانده، با زحمات بسیار و صدق بی‌انتها متن کامل کیمیای سعادت را در سال ۱۳۶۱ در دو جلد به چاپ رساند و تا حال بیش از ده بار به نشر رسیده است. کیمیای سعادت چندین بار به زبان‌های انگلیسی، عربی، ترکی، ایتالوی، هندی و اردو، بنگالی و مالی (زبان کشورهای مالیزیا و سنگاپور) ترجمه گردیده است.

کیمیای سعادت از نمونه های عالی و کم نظیر شیوه نگارش کتب اخلاقی است، که مصنف آن امام محمد غزالی آن را، پس از گوشه گیری و انزوا، در آخرین سال‌های قرن پنجم هجری به زبان فارسی نگاشته است. این کتاب که برای جمهور مردم نوشته شده، خلاصه‌ای است از کتاب احیاء علوم الدین که غزالی به زبان عربی برای اهل تحقیق نوشته بود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

غزالی مقدمه کتاب کیمیای سعادت را با (عنوان مسلمانی) و ذیل چهار عنوان:

(شناخت نفس)، (شناخت حق تعالی)، (معرفت دنیا)، (معرفت آخرت) آغاز می‌کند، و سپس به (ارکان مسلمانی) می‌پردازد و حقیقت آن را نیز در چهار رکن (عبادات، معاملات، مهلکات، و منجیات) و هر رکن را، در ده اصل، نقد و بررسی می‌نماید.

کیمیای سعادت مهمترین اثر فارسی غزالی و نمونه‌ای عالی از نثر لطیف و روان است. از جمله کتابهای فارسی امام غزالی کیمیای سعادت از ارزش بیشتری برخوردار است. این کتاب لطیف و زیبا از جمله گرانبهاترین آثار قرن پنجم هجری به شمار میرود که از لحاظ فصاحت کلام، سلاست انشاء و خالی بودن از تکلف و تصنع کمتر نظیر خود را در زبان فارسی دارد.

امام محمدغزالی به سبب آشنائی باخواجه نظام‌الملک به دربارملکشاه سلجوقی راه یافت وبه سبب کاردانی خویش به استادی مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد رسید ولی آن چه رامیافت درعلم ظاهرنیافت. از بغداد به زادگاه خودطوس آمد مدرسه ای دایرکرد ودرگوشه نشینی جان داد. کیمیای سعادتِ وی ازمحتوای غنی حکمت ومعرفت گذشته نثرشیوائی دارد.

توحید در کیمیای سعادت

باید که بدانی که توحید بر چهار درجه است: و وی را مغزی است و آن مغز را مغزی، و وی را پوستی است و آن پوست را پوستی. پس دو مغز دارد و دو پوست دارد. و مثل وی چون گوزتر بود، که دو مغز و دو پوست وی معلوم است، و روغن مغز مغز وی است: درجه اول آن است که به زبان لا اله الا الله بگوید و به دل اعتقاد ندارد. و این توحید منافق است. (کیمیای سعادت، ج ۲، ص۵۲۹).

درجه دوم آنکه معنی این، به دل اعتقاد دارد به تقلید، چون عامی، یا به نوعی از دلیل، چون متکلم. (همان، ص۵۳۰).

درجه سوم آنکه به مشاهده ببیند که همه از یک اصل می رود، و فاعل یکی بیش نیست، و هیچ کس دیگر را فعل نیست. و این نوری بود که در دل پدید آید، که در آن نور این مشاهده حاصل آید. و این نه چون اعتقاد عامی و متکلم بود، که اعتقاد بندی باشد که بر دل افکنند، یا به حیله تقلید یا به حیله دلیل. و این مشاهده شرح بود و بند همه بر گیرد. و فرق بود میان کسی که خویشتن را بر آن دارد تا اعتقاد کند که فلان خواجه در سرای است، به سبب آنکه فلان کس می‌گوید که در سرای است، و این تقلید عامی بود که از مادر و پدر شنیده باشد، و میان آنکه استدلال کند که وی در سرای است، به دلیل آنکه اسب و غلام بر در ساینده، و این نظیر اعتقاد متکلم بود، و میان آنکه وی را در سرای به مشاهده ببیند، و این مثل توحید عارفان است. و این توحید اگرچه به درجه بزرگ است و لیکن در وی خلق را می‌بیند و خالق را می‌بیند، و می‌داند که خلق از خالق است، پس در این بسیاری و کثرت در است، و تا دو می بیند در تفرقه باشد و جمع نبود. (همان)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

و کمال توحید درجه چهارم آن است، که جز یکی را نبیند، و همه را خود یکی بیند، و یکی شناسد، و تفرقه را بدین مشاهده هیچ راه نبود، و این را صوفیان فنا گویند در توحید. پس توحید چهار مقام است: اول توحید منافق، و آن پوست پوست است. چنانکه پوست بیرون گوز: اگر بخوری ناخوش بود، و اگر در باطن وی نگری زشت بود و اگرچه ظاهرش سبز بود، و اگر بسوزی دود کند و آتش بکشد، و اگر بنهی در خانه به کار نیاید و جای بر تو تنگ دارد، و هیچ کار را نشاید، مگر آنکه روزی چند بگذاری تا پوست اندرونی تازه می دارد و از آفت نگاه می دارد. توحید منافق نیز هیچ کار را نشاید، مگر آنکه پوست وی را نگاه می دارد از شمشیر، و پوست وی کالبد وی است و بدین سبب از شمشیر خلاص یافت. دوم و اما چون کالبد شد و جان بماند آن توحید هیچ سود ندارد. چنانکه پوست اندرونی گوز سوختن راشاید و آن را بشاید که بر مغز بگذارند تا مغز همیشه در خانه وی می آساید و تباه نشود ولیکن در جنب مغز مختصر بود. توحید عامی و متکلم نیز آن را شاید که مغز وی را- و آن جان وی است- از آتش دوزخ نگاه می دارد. ولیکن اگرچه این کار بکند از لطافت مغز و روغن خالی باشد، و چنانکه مغز گوز مقصود است و عزیز است، و لیکن چون به روغن اضافت کنی از کنجاره خالی نیست، و در نفس خویش به کمال صفا نرسیده باشد. درجه سوم در توحید، وی نیز از تفرقه و کثرت و زیادتی خالی نیست. بلکه صافی بکمال توحید چهارمین است، که اندر آن حق بماند و بس، و جز یکی را نبیند، و خود را نیز فراموش کند، و در حق دیدار خود نیست شود، چنانکه دیگر چیزها نیست شد در دیدار وی. (همان، ص ۵۳۰، ۵۳۱).

سماع در کیمیای سعادت

غزالی در کیمیایی سعادت در مورد احکام سماع می نویسد بدانکه در سماع سه چیز نگاه باید داشت: زمان مکان و اخوان.

زمان مناسب که هر وقت دل مشغولی باشد و یا وقت نماز یا وقت طعام سماع بی فایده بود مکان مناسب که چون راه گذری باشد و یا جائی ناخوش و یا به خانه ظالمی حالت سماع نبود اخوان باید هر که حاضر بود اهل سماع بود و اگر متکبری از اهل دنیا حاضر بود و یا کسی که هر زمان به تکلف حال و رقص کند و یا قومی از اهل غفلت حاضر باشند و بهر جانبی بنگرند و حرمت نباشد.

آثار سماع و آداب آن در کیمیای سعادت

بدان که در سماع سه مقام است: اول فهم، دوم وجد، سوم حرکت. مقام اول در فهم است. اما اگر کسی سماع به طبع و غفلت کند یا بر اندیشه مخلوقی کند، خسیستر از آن بود که در فهم و حال وی سخن گویند. اما آنکه غالب بر وی اندیشه دین باشد، و حب خدای – تعالی – بود، این بر دو درجه باشد:

درجه اول درجه مرید باشد که وی را در طلب خویش و سلوک راه خویش احوال مختلف باشد – از قبض و بسط و آسانی و دشواری و آثار قبول و آثار رد – و همگی دل وی آن فرو گرفته باشد. چون سخنی بشنود که در وی حدیث عتاب و قبول، و وصل و هجر و قرب و بعد، و رضا و سخط، و امید و نومیدی، و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

امن و خوف، و وفای به عهد و بد عهدی، و شادی وصال و اندوه فراق بودو آنچه بدین ماند، بر احوال خویش تنزل کند، و آنچه در باطن وی باشد افروختن گیرد، و احوال مختلف بر وی پدید آید، وی را اندر آن اندیشه‌های مختلف افتد. و اگر قاعده علم و اعتقاد وی محکم نبود، باشد که اندیشه ها افتد وی را در سماع، که آن کفر باشد، که در حق – سبحانه و تعالی – چیزی سماع کندکه آن محال باشد.

درجه دوم آن باشد که از درجه مریدان در گذشته باشد و احوال و مقدمات باز پس کرده باشد و به نهایت آن حال رسیده باشد که آن را فنا گویند و نیستی گویند چون اضافت کنند با هر چه جز حق است، و توحید گویند و یگانگی گویند چون به حق اضافت کنند. و سماع این کس نه بر سبیل فهم معنی باشد، بلکه چون سماع به وی رسد، آن حالت نیستی و یگانگی بر وی تازه گردد و به کلیت از خویشتن غایب شودو از این عالم بیخبر شود و باشد که اگر به مثل در آتش افتد خبر ندارد. چنانکه شیخ ابوالحسن نوری در سماع در دوید به جایی که نی بریده بودند از کشت، و همه پای وی می برید و وی بیخبر. و سماع این تمامتر بود. اما سماع مریدان به صفات بشریت آمیخته باشد. و این آن بود که وی را به کلیت از خود فراستاند، چنانکه آن زنان که یوسف (ع) را دیدند، همه خود را فراموش کردند و دست ببریدند. باید که این نیستی انکار نکنی و گویی که "من وی را می بینم، وی چگونه نیست شده است؟" که وی نه آن است که تو می‌بینی، که آن شخص است و چون بمیرد هم می بینی و وی نیست گشته. حقیقت وی آن معنی لطیف است که محل معرفت است. چون معرفت همه چیزها از وی غایب شد، همه در حق وی نیست گشت و چون از خود نیز بیخبر گشت، در حق خویش نیست شد، و جز ذکر حق – تعالی – نماند: هر چه فانی بود، بشد و باقی بماند. مقام دوم چون از فهم فارغ شد، حالی است که پدیدار آید، که آن را وجد گویند. و وجد یافتن بود. و معنی آن بود که حالتی یافت که پیش از این نبود. اما احوال چنان بود که صفتی از آن وی غالب شود، و وی را چون مستی گرداند. و آن صفت گاه شوق بود و گاه خوف بود، و گاه آتش عشق بودو گاه طلب بودو گاه اندوهی بود و گاه حسرتی بود. (کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۹۱)

مقام سوم در سماع حرکت و رقص و جامه دریدن است. و هر چه در آن مغلوب باشد و بی اختیار بود، بدان ماخوذ نبود، و هر چه به اختیار کندتا فرا مردم نماید به دروغ که وی صاحب حالت است – و نباشد – این حرام است، که این عین نفاق بود. اما اگر کسی از خویشتن حالتی اظهار نمی‌کند، رقص کند تا به تکلف خویشتن فراگریستن آورد، روا بود، و رقص مباح است. و رسول (ص) فرا علی گفت: "تو از منی، و من از تو. " علی (ع) از شادی این، رقص کرد و چند بار پای بر زمین زد، چنانکه عادت عرب باشد که در نشاط و شادی کنند. و اگر کسی گوید آن حرام است، خطا می کند، بلکه غایت این آن است که بازی باشد، و بازی حرام نیست. و کسی که بدان سبب کند تا آن حالتی که در دل وی پیدا می آید قویتر شود، آن خود محمود بود. (همان، ص۴۹۵-۴۹۶)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

رساله قشیریه

رساله قشیریه، بی گمان یکی از مآخذ و اسناد مهم و معتبر تصوف و عرفانِ اسلامی است و کسانی که بخواهند از اصول طریقت یا تاریخ تصوف اطلاع درست و مُستند داشته باشند، از مطالعه و مراجعه بدین کتاب هرگز بی نیاز نخواهندبود. تالیف متن عربی کتاب در نیمه ی اول قرن پنجم انجام گرفته، و در همان زمان یا کمی دنبال تر، ابوعلی حسن بن احمد عثمانی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

از همان آغازِ تألیف، این کتاب در بین عرفا و خانقاه نشینان، به سرعت جایگاه والایی به دست آورد و به عنوان مَتنی آهنگین و جذّاب و معنوی خوانده می شد و مریدان و درویشان را در وَجدی وصف ناپذیر فرو می‌برد.

خواندن رساله قشیریه در میان صوفیه رواجِ بسیاری داشت و عارفانِ بزرگی هم چون مولوی و عطار، در آثار خود از این کتاب، بسیار یاد کرده‌اند و عارفانی نیز شرح‌های دقیق و مهمی بر این کتاب نوشته‌اند.

امروزه نیز در محافلِ عرفانی و معنوی، این میراثِ گران سنگِ ابوالقاسم قُشیری، از جایگاه رفیعی برخوردار است و کام مشتاقان وادیِ معرفت را از زلالِ معنویت سیراب می‌سازد.

از رساله قشیریه دو ترجمه موجود است. ترجمه اول در سال ۶۰۱ ه. ق. در بغداد کتابت شده که نسخه آن بسیار مغشوش و مشوّش است. ترجمه دوم که اصلاح ترجمه نخستین است، تاریخ کتابت ندارد لیکن از روی قرائن خطّ و املا می توان گفت که در نیمه دوم قرن ششم یا اول قرن هفتم کتابت شده است.

ابوعلی بن احمد عثمانی که از جمله شاگردان و مریدان ابوالقاسم قشیری بود و به انوع فضل آراسته، متنِ عربیِ رساله قشیریه را به فارسی ترجمه کرد و سال ها بعد مترجمی گمنام، این ترجمه را اصلاح کرده و مجددا آن را نشر می‌دهد.

سماع در رساله قشیریه

و بدانک سماع اشعار بآواز خوش چون مستمع را اعتقاد حرامی نباشد و سماع نکند بر چیزی که اندر شرع نکوهیده استو لگام بدست هوای خویش ندهد و بر سبیل لهو نبود اندر جمله مباح است و هیچ خلاف نیست که پیش پیغامبر (ص) شعر ها بر خوانده اند و انکار نکردبر ایشان اندر خواندن اشعار چون سماع اشعار روا بود بی آواز خوش، حکم آن بنگردد بآنک آواز خوش کنند پس بر مستمع آنچه واجب بود آن رغبتی تمام بود بر طاعت و یاد کرد آنچه خدای تعالی ساختست پرهیزگارانرا از درجات و او را بدان دارد که از زلتها بپرهیزد و اندر دل وی اندر حال، واردات صافی پیدا آرد مستحب بود اندر دین و شرعو بر لفظ رسول(ص) رفتست آنچه بشعر نزدیک بوده است هر چند قصد شعر نکرده است و مراد وی شعر نبوده است. (رساله قشیریه، ص۵۹۱، ۵۹۲). و بدانک سلف بیتها سماع کرده‌اند بالحان و آنک سماع مباح دارد از پیشینگان یکی مالکبن انس است و اهل حجاز همه شعر، بنغمه، مباح دارند. (همان، ص۵۹۳).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

اما امام شافعی حرام نداشتی و لکن عوام را مکروه داشتست چنانک اگر کسی آنرا پیشه گرفتست و بر آن ایستادست بر روی لهو، گواهی او رد کرده است و بی مروتی نهاده است و لکن از جمله آن ننهاده است که حرام بود. استاد امام گوید که سخن من نه درین نفی است در سماع که رتبت این طائفه بر تر از آن بود که سماع ایشان بر لهو بود یا نشستن ایشان اندر سماع بسهو بود یا اندر اندیشه دل ایشان لغو بود یا سماع ایشان بر صفت غیر کفو بود.

و روایت کنند که پیغمبر (ص) شعر اندر خواستی از یاران تا بر خوانند. و ظاهر مشهورست که پیغامبر (ص) اندر خانه عایشه رفت دو کنیزک بودند آنجا و چیزی می‌گفتند، ایشانرا از آن باز نداشتند. و عایشه روایت کند که خویشاوندی از آن وی بزنی، بیکی دادند از انصار، پیغامبر(ص) آمد، گفت آن زنرا بخانه او فرستادی عایشه گفت آری گفت هیچکس فرستادی که آنجا چیزی بر گوید از سماع گفت نه پیغامبر(ص) گفت ایشان انصارند، اندر میان ایشان غزل گویند.

برائ بن عازب گوید از پیغامبر (ص) شنیدم که گفت قر آنرا بآواز خوش خوانید که قرآنرا نیکوی افزاید این خبر دلیلست بر فضیلت آواز خوش. انس از پیغامبر(ص) نقل می کند هر چیزی را حلیتی است و حلیت قرآن آواز خوش است. انس در جای دیگر از آن حضرت نقل می کند که دو آواز ملعونست، آواز ویل نزدیک مصیبت، و آواز نای نزدیک نعمت. خداوند تعالی در هیچ چیز پیغامبر (ص) را دستوری نداد، چنانک در قرآن خواندن بآواز خوش. و گویند هر گاه که داود(ع) زبور بر خواندی پری و آدمی و وحوش و طیور همه بسماع باز ایستادندی، وقت بودی چهار صد جنازه از مجلس او بر داشتندی که اندرآواز سماع او بمرده بودند.

معاذ به پیغمبر (ص) گفت اگر دانستمی که تو سماع همی کنی بیاراستمی آواز خویش را از بهر تو. محمد داود دینوری گوید اندر بادیه بودم بقبیله رسیدم از قبایل عرب مردی مرا مهمان کرد غلامی را دیدم سیاه بر پای ایستاده و بند ها بر پای او نهاده و اشتران را دیدم، اندرز پیش خانه افتاده و مرده این غلام مرا گفت تو امشب مهمانی و این خداوند من کریم است مرا شفیع باش که ترا رد نکند، خداوند خانه را گفتم من بخانه تو طعام نخورم تا تو این غلام را رها نکنی گفت مرا این غلام درویش بکرده است و مال من تباه کرد گفتم چه کرد گفت این غلام آوازی دارد خوش و سبب معاش من از پشت این اشتران بودی، بار گران بر نهاد و سه روزه راه بیک روز بگذاشت بحدا چون بار فرو گرفتند اشترا همه بر جای خویش هلاک شدند چنانک می‌بینی و لیکن او را بتو بخشیدم، غلام را بند بر گرفتو چون بامداد بود من آرزو کردم که آواز آن غلام بشنوم، از وی اندر خواستم، مرد گفت ای غلام حدا کن بر اشتری که بر چاهی آب می کشید حدا کرد، اشتر رسن بگسست و روی در بیابان نهاد و هرگز من چنان آواز نشنیده بودم بخوشی از هیچکس، من در روی افتادم آن میزبان اشارت کرد تا غلام خاموش شد. از استاد ابو علی شنیدم که سماع حرامست بر عام زیرا که ایشانرا نفس ماندست و زاهدانرا مباحست از بهر آنک ایشان مجاهدت کرده باشند و مستحب است اصحاب ما را از برای زندگی دل ایشان.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

حارث محاسبی گوید سه چیز است که آنرا چون بیابند بدان بهره گیرند و ما آنرا گم کرده ایم روی نیکو با صیانت و آواز خوش با دیانت و دوستی با وفا. در جای دیگر آمده است جنید گوید سماع جوینده را فتنه بود و یابنده را راحت. همی طور رویم را پرسیدند از وجود صوفیان بوقت سماع، گفت ایشان معنییها بینند که دیگران آن نبینند، اشارت میکند ایشانرا که بمن شتابید، ایشان بدان شادی و تنعم می کنند پس حجاب افتد از شادی با گریستن گردند، از ایشان کس بود که جامه بدرد، کس بود که بانگ کند و کس بود که بگرید، هر کسی بر قدر حال خویش.

از ابوسهل صعلوکی(ره) حکایت کنند که گفت مستمع میان دو حال بود، یک حال برو تجلی میکند و دیگر حال برو پوشیده می‌گردد، استتار بود و تجلی، استتار سوزش بود و تجلی آسایش از استتار بود، حرکات مریدان و آن محل ضعف و عجز است و تجلی و اصلانرا سکون آرد و آن محل استقامت و تمکین است و آن صفت حضرت است. به نظر ابو عثمان حیری سماع به سه روی بود، سماع مریدان و مبتدیان و ایشان احوال را استدعا کنند بدان و بر ایشان از فتنه و ریا بباید ترسیدن از آن. دیگر سماع صادقان است، بدان اندر آن احوال خویش زیادت جویند و سماع بر موافقت وقت شنوند سدیگر سماع اهل استقامت بود از عارفان این گروه اختیار نبود بر خدای بر آنچه حال، بر ایشان در آید از حرکت و سکون.

بندار بن الحسین گوید سماع بر سه گونه باشد، سماعی، بطبع و سماعی، بحال و سماعی، بحق. آنک بطبع شنود خاص و عام اندر آن یکی باشند که سرشت بشریت بر آنست که آواز خوش دوست دارد و آنک بحال شنود او تامل می کند و می نگرد و آنچه برو در آید از عتاب یا خطاب یا وصل یا هجر یا نزدیکی یا دوری یا تاسفی بر چیزی که از وی در گذشته باشد یا تشنگی بدانک خواهد بودن یا وفا بعهدی یا وعده بجای آوردن یا عهدی بشکستن یا یب آرامی و آرزومندی یا بیم فراقی یا شادی وصالی و آنچه بدین ماند و آنچه بحق شنود بخدای، سماع کند و خدایرا شنود و این حال‌ها صفت او نباشد که بعلتها آمیخته باشد و بحظ بشریت، سماع ایشان از آنجا بود که صفت توحید است سماعی بود بحق نه بحظ. و گفته‌اند اهل سماع بر سه گونه باشند، خداوندان حقیقت باشند، ایشان بوقت سماع با حق خطاب می‌کنند و گروهی بدل با خدای خطاب می کنند بر آن معنی که می‌شنوند، ایشان بصدق مطالب باشند در آنچه با خدای اشارت کنند و سدیگر درویشی مجرد بود، از علایقها ببریده و از دنیا و از آفتهای وی دور شده بر خوش دلی سماع می کند، این قوم بسلامت نزدیکتر باشند. (ترجمه رساله قشیریه، ص۵۹۴-۶۰۸).

کشف‌المحجوب

کشف‌المحجوب از کتبی است که مورد توجه صوفیان و عرفا بوده و نسخه‌های خطی متعددی از آن در کتابخانه‌های جهان موجود است و از کتبی است که در سده نوزدهم میلادی در هند چاپ شده و سپس بارها در ایران و خارج چاپ شده است؛ از آن جمله چاپ ژوکوفسکی شهرتی به دست آورده بود و از بهترین چاپ‌های این کتاب محسوب می‌شد. چاپ قابل توجه دیگری هم به همّت محمدحسین تسبیحی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

منتشر شده است. اما اینک چاپ جدید آن با تصحیح دکتر محمود عابدی در سلسله انتشارات سروش انتشار یافته است که ما را از هر چاپ دیگری بی‌نیاز می‌کند.

این چاپ از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه سلطنتی وین که احتمالاً در سده هشتم نوشته شده است فراهم شده و با چند نسخه دیگر مقابله گردیده و به صورتی مضبوط و حروفی خوانا و روشن چاپ شده است. که اصل کتاب در ۶۱۰ صفحه است، ولی علاوه بر آن مقدمه دکتر عابدی در ۷۴ صفحه حاوی اطلاعات بسیار ذیقیمتی درباره کتاب و سوابق آن و مؤلف و ویژگی‌های سبکی آن و کیفیت تصحیح آن بر ارزش کتاب افزوده است. و در آخر هم تعلیقات و توضیحات دکتر عابدی به‌ترتیب صفحات کتاب تمام مشکلات متن را از نظر لغات و عبارات و توضیحات آموزنده، به درک مطالب کتاب کمک بسیار ارزنده‌ای کرده است و بدون آنها مطالعه این متن کهنه و مشکل سده پنجم هجری حتی برای اهل ادب هم آسان نبود. این تعلیقات خود بخش بزرگی از کتاب را اشغال کرده است، در ۳۲۰ صفحه با حروفی ریزتر از متن و می‌توان گفت که از نظر حجم شاید حداقل معادل دو سوم اصل کتاب باشد.

در آخر فهرست‌های متنوّع گوناگونی بر مزیّت کتاب افزوده است که آن را بیشتر از پیش قابل استفاده ساخته است.

سماع در کشف المحجوب

شیخ علی هجویری غزنوی در کشف المحجوب حکایت کسانی را که بر اثر شنیدن قرآن جان سپرده‌اند به تفصیل آورده است. همچنین در تاثیر سماع در حیوانات سخنان شیوا دارد داستان آن حدی نواز عرب و شتران را که دیگران نیز در کتب خود آورده‌اند، هجویری به نثر بلیغی که خاص وی می باشد در بحث سماع آورده و مثالی نیز از آئین شکاریان خراسان و هندوستان و عراق بران افزوده است وی از زبان ابراهیم خواص گوید:

در دهی از احیاء عرب رسید و بدار ضیف امیری از امرا نزول کردم، سپاهی دیدم مغلول و مسلسل بر در خیمه افگنده اندر آفتاب. شفقتی اندر دلم پدید آمد و قصد کردم تا او را بشفاعت بخواهم از امیر، چون طعام پیش آوردند مر اکرام ضیف را، امیر بیامد تا با من موافقت کند، چون وی قصد طعام خوردن کرد من اباء کردم و بر عرب هیچ چیز سخت‌تر از آن نیاید که کسی طعام ایشان نخورد ـ گفت ای جوانمرد: چه چیز ترا از طعام خوردن باز می‌دارد ـ گفتم: امیدی که به کرم تو دارم. گفت همه املاک من ترا ـ طعام بخور ـ گفتم مرا بملک تو نیاز نیست. این غلام را در کار من کن. گفت نخست از جرمش بپرس و آنگاه بند از وی برگیر ـ که بر همه املاک من حکم است تا در ضیافت مائی ـ گفت بدانکه این غلام حدی می‌نوازد و صوتی خوش دارد من این را بضیاع خود فرستادم با شتری چند ـ تا مرا غله آرد؛ وی برفت و دو بار اشتر، بر هر اشتری نهاد و اندر راه حدی می‌کرد و اشتران می‌شتافتند ـ تا به مدتی قریب اینجا آمد با دو چندان بار که فرموده بودم چون بار اشتران فرو گرفت یگان و دو گان همه هلاک شدند ابراهیم

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

گفت مرا سخت عجب آمد گفتم ایهاالامیر شرف تو ترا جز بر راست گفتن نفرماید اما مرا بر این قول برهانی باید. ما در این سخن بودیم اشتری چندان از بادیه بچاه آوردند تا آب دهند امیر پرسید چند روز است که این شتران آب نخورده‌اند گفتند سه روز این غلام را فرمود تا به حدی صوت بر گشاد ـ اشتران اندر صوت وی و شنیدن آن مشغول شدند هیچ دهان به آب نکردند و یک یک رمیدند و در بادیه پراگنده شدند. آن غلام را بگشاد و بمن بخشید.

هجویری از زبان مخطیی نیز نقل می‌کند که سمع محل خبر است و بصر موضع نظر، و دیدار خداوند- جل جلاله- فاضل‌تر از شنیدن کلام وی باشد، باید تا بصر فاضل تر از سمع باشد. و در جواب وی می‌گوید ما به سمع می‌دانیم که رویت خواهد بود اندر بهشت که اندر جواز رویت به عقل حجاب از کشف اولی‌تر نباشد. به خبر دانستیم که مومنان را مکاشف گرداند و حجاب از اسرار ایشان برگیرد تا خدای را- عزو جل-ببینند. پس سمع فاضل‌تر آمد از بصر. و نیز جمله احکام شریعت بر سمع مبنی است؛ چه اگر سمع نبودی ثبات آن محال بودی. و نیز انبیاء – صلوات الله علیهم- که آمدند نخست بگفتند، تا آن که مستمع بودند پس بگرویدند. آنگاه معجزه بنمودند و اندر دید معجزه تاکید آن هم بر سمع بود. و بدین دلایل هر که سماع را انکار کند کلی شریعت را انکار کرده باشد و حکم آن بر خود بپوشیده. (کشف المحجوب، ص۵۷۲-۵۷۳).

اولی‌تر مسموعات مر دل را به فواید و سر را به زواید و گوش را به لذات، کلام ایزد – عز اسمه- است، و مامورند همه مومنان و مکلف همه کافران، از آدمی و پری، به شنیدن کلام باری، تعالی. و از معجزات قرآن یکی آن است که طبع از شنیدن و خواندن آن نفور نگردد؛ از آنچه اندر آن رقتی عظیم است؛ تا حدی که کفار قریش به شبها بیامدندی اندر نهان، و پیغمبر (ص) اندر نماز بودی، ایشان می‌شنیدندی آنچه وی می‌خواندی و تعجب می‌نمودندی؛ و خداوند تعالی پریان را بفرستاد تا فوج فوج بیامدند و سخن خدای تعالی از پیغمبر (ص) می‌شنیدند. (همان، ص۵۷۴).

و اندر اخبار مشهور است که اندر بهشت مر اهل بهشت را سماع باشد و آن چنان بود که از هر درختی صوتی و لحنی مختلف می‌آید. چون مولف شوند آن اصوات، طبایع را اندر آن لذتی عظیم باشد. و این نوع سماع عام است اندر میان خلق از آدمی و غیر آن که زنده‌اند. به حکم آن که روح، لطیف است و اندر اصوات لطافتی هست، چون بشنود جنس به جنس مایل شد. و از زبان اطباء اضافه می‌کند همه راحات طبایع از تالیف و ترکیب اصوات و الحان بود. (همان، ص۵۸۳).

و اصوات را تاثیر از ان ظاهرتر است به نزدیک عقلا که به اظهار برهان وی حاجت آید. و هر که گوید مرا به الحان و اصوات و مزامیر خوش نیست، یا دروغ می گوید، یا نفاق می‌کند، و یا حس ندارد و از جمله مردمان و ستوران بیرون باشد. منع گروهی از آن بدان است کهرعایت امر خداوند کنند، و فقها متفق‌اندکه چون ادوات ملاهی نباشد و اندر دل فسقی پدیدار نیاید، شنیدن آن مباح است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

سماع را اندر طبایع حکم‌های مختلف است، همچنان که ارادت اندر دل‌ها مختلف است، و ستم باشد که کسی مر آن را بر یک حکم قطع کند. و جمله مستمعان بر دو گونه‌اند یکی آن که معنی شنوند، و دیگر آن که صوت. و اندر این هر دو اصل فواید بسیار است و آفات بسیار؛ از آنچه شنیدن اصوات خوش غلیان معنیی باشد که اندر مردم مرکب بود. اگر حق بود حق و اگر باطل بود باطل. کسی را که مایه به طبع فساد بود آنچه شنود همه فساد باشد.

حق تعالی به حضرت داود (ع) صوتی خوش داد و حلق او را مزامیر گردانید و کوه‌ها را رسایل وی کرد؛ تا حدی که وحوش و طیور از کوه و دشت به سماع آمدندی و آب باستادی و مرغان از هوا در افتادی. و اندر آثار آمده است که یک ماه آن خلق اندر آن صحرا هیچ نخوردندی، و اطفال نگریستندی و هیچ شیر نخوردندی. و هرگاه که خلق از آن باز می گشتند بسیار مردم از لذت کلام و صوت و لحن وی مرده بودندی. و آنگاه چون حق تعالی خواست که مستمع صوت و متابع طبع را جدا کند از اهل حق و مستمع حقیقت، ابلیس را به درخواست وی و حیله و مکر وی بماند تا نای و طنبور بساخت و اندر برابر مجلس داود (ع) مجلسی فراگسترید تا آنان که می صوت داود شنیدند به دو گروه شدند.

یکی آن که اهل شقاوت بودندف و دیگر آن که اهل سعادت. آن گروه به مزامیر شیطان مشغول شدند و این گروه به اصوات داود بماندند، و باز آن که اهل معنی بودندصوت داود و غیر وی اندر پیش دل ایشان نبود؛ از آنچه همه حق می دیدند، اگر مزامیر دیو شنیدندی اندر آن فتنه حق دیدندی و اگر صوت داود اندر آن هدایت حق، از کل باز ماندند و از متعلقات اعراض کردند، و هر دو را چنانکه بود بدیدند صواب را به صواب و خطا را به خطا. و آن را که سماع بدین نوع بود، هر چه بشنود همه حلال باشدش. و گروهی گویند از مدعیان که ما را سماع بر خلاف این می‌افتد که هست. و این محال باشد از آنچه کمال ولایت آن بود که هر چیزی چنان بینی که هست تا دیده درست باشد، و اگر بر خلاف بینی درست نیاید. و چون دیدن درست مر چیزها را آن بود که ببینی بر آن صفت که هست، پس سماع درست نیز آن بود که بشنوی هر چیزی را چنان که هست آن چیز اندر نعت و حکم. (همان، ۵۸۸-۵۸۵).

ذی‌النون می‌گوید سماع وارد حق است که دلها بدو بر انگیزد و بر طلب وی حریص کند. هر که آن را به حق شنود به حق راه یابد، و هر که به نفس شنود اندر زندقه افتد. مراد از این نه آن است که باید تا سماع علت وصل حق باشد؛ که مراد آن است که مستمع به حق معنی شنود نه صوت، و دل وی محل وارد حق باشد. پس چون این معنی به دل رسید دل را بر انگیزد. آن که اندر آن متابع حق باشد محقق شود و آن که متابع نفس باشد محجوب باشد و تعلق به تاویل کند. آنگاه ثمره آن سماع کشف باشد، و از آن این سماع ستر. شبلی می گوید ظاهر سماع فتنه است و باطنش عبرت است. یکی از مشایخ گفته است سماع پیدا کردن سرهاست از چیز هایی که غیبت واجب کند، تا بدان پیوسته حاضر باشد به حق؛ که غیبت اسرار مر مدعیان را نکوهیده ترین اوصاف باشد؛ از آنچه دوست به دوست اگر چه غایب بود حاضر بود؛ که چون غیبت آمد دوستی برخاست. هجویری به نقل از شیخ خود می گوید سماع توشه بازماندگان است، هر که

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

رسید و را به سماع حاجت نیاید؛ از آنچه اندر محل وصل حکم سمع معزول بود؛ که سمع مر خبر را باید و خبر از غایب کنند. (کشف المحجوب، ص۵۸۹-۵۹۱).

گویند سماع آلت حضور است؛ که غایب خود غایب است و غایب منکر بود و منکر اهل آن نباشد. پس سماع بر دو گونه باشد: یکی به واسطه، و دیگر بی واسطه. آنچه از قاری شنود آلت غیبت باشد، آنچه از باری شنود آلت حضور. هر کس را در سماع مرتبتی است و ذوق آن بر مقدار مرتبه ایشان باشد؛ چنانکه تایب را هر چه شنود و را مدد حسرت و ندامت شود، و مشتاق را مایه شوق رویت، و مومن را تاکید یقین، و مرید را تحقیق بیان، و محب را باعث انقطاع علایق، و فقیر را اساس نومیدی از کل. و مثال اصل سماع همچون آفتاب است که بر همه چیزها بر افتد و هر چیزی را به مقدار مراتب آن چیز از آن ذوق و مشرب باشد: یکی را می‌سوزد، و یکی را می‌فروزد، و یکی را می نوازد، و یکی را می‌گدازد. گروه اول مبتدیان‌اند، گروه دوم متوسطان هستند، گروه سوم کاملانند.

بدان که سماع وارد حق است، و تزکیت جد از هزل و لهو است؛ و به هیچ حال طبع مبتدی قابل حدیث حق نباشد، و به ورود آن معنی ربانی مر طبع را زیر و زبری باشد و حرقت و قهر؛ چنانکه گروهی اندر سماع بیهوش شوند و گروهی هلاک گردند، و هیچکس نباشد الا که طبع او از حد اعتدال بیرون شود. اضطراب مبتدی اندر حلول وارد حق –تعالی – بدو، از آن می‌باشد که حس وی مر آن را مخالف است. چون آن متواتر شود اندر آن ساکن شود. وقتی جبرائیل اندر ابتدا بیامد، پیغمبر(ص) طاقت رویت وی نداشت، و چون به نهایت رسید اگر یک نفس دیر تر آمدی تنگدل شدی؟ و این حکایت هم دلیل اضطراب مبتدیان است و هم برهان سکون منتهیان اندر سماع. (همان، ص ۵۹۳-۵۹۵).

گروهی دیگر می‌گویند که اهل سماع بر دو فرقت‌اند: یکی لاهی و دیگرالهی. لاهی در عین فتنه باشد و از آن نترسد، و الهی به ریاضات و مجاهدات و به انقطاع دل از مخلوقات و اعراض سر از مکونات، فتنه از خود دور کرده باشد و از آن ایمن شده باشد. و گروهی دیگر گفتند چون عوام را اندر سماع فتنه است و از شنیدن ما اعتقاد مردمان می مشوش شود و از درجت ما اندر آن محجوب اند و به ما می بزهکار شوند، پس بر عامه می‌شفقت کنیم و مر خاص را نصیحت کنیم و بر وقت غیرت، دست از آن بر داریم. و این طریقی پسندیده است. و گروهی از خواص گفتند که سماع خبر است و لذت آن یافت مراد، و این کار کودکان باشد؛ که اندر عیان خبر را چه مقدار باشد؟ پس کار، مشاهدت دارد. (همان، ص۶۰۱).

نتیجه‌گیری

با نگاه گذرایی که به مسأله توحید در دیدگاه مذاهب کلامی و عرفانی شده است، امور ذیل به دست آمد: مسلمانان از هر گروه و طایفه‌ای که باشند، مسأله توحید برایشان مهم بوده است و آن را در رأس مباحث اعتقادی قرار داده‌اند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

تفسیر و تبیینی که از توحید ارائه شده، همگی یک هدف اساسی را دنبال می‌کند و آن وحدت کلمه مسلمانان در نفی هرگونه نقص و نیازمندی و شریک داشتن از ذات اقدس‌الاهی است و این که غیر او، وجود مستقلی ندارد تا انباز وی شود.

همه فرقه‌ها و مذاهب کلامی بر توحید اعتقادی تأکید دارند و به طور گسترده کوشیده تا از انحراف فکری و افراط و تفریط نجات یابند.

تجربه پیشین برخی از پیروان ادیان آسمانی نشان داده است که تحریف و برداشت نادرست از «توحید» به سادگی میسّر است؛ از این رو، پذیرش توحید به صورت اصلی از اصول اعتقادی، مورد اتفاق همه مسلمانان است و عالمان دین باید به زبان قابل فهم برای قشرهای مختلف به گونه‌ای توحید را تفسیر و توجیه کنند تا از کجروی و انحراف فکری جلوگیری شود.

برخی از آیات قرآنی در مورد توحید و یگانگی خداوند متعال که به صورت یک مسئله فلسفی و عقلی مورد اثبات قرار گرفته اما جنبه اعجاز قرآن از باب معارف عقلی و فلسفی از این بابت است که آورنده این مطالب یک فرد امی و درس ناخوانده می‌باشد و علاوه بر آن این معارف در چنین سطح بالایی، کاملا متضاد با فرهنگ عصر خودش می‌باشد چرا که در آن عصر، خدا را یگانه نمی‌دانستند و خدایان متعددی را عبادت می‌کردند و برای خدا فرزند قائل بودند، و اصلا توحید را قبول نداشتند در حالی که یک فرد بیسواد با چنین دلیل‌های استوار و سستی ناپذیر خط بطلان بر اعتقادات تک تک عرب جاهلی کشید.

نام سماع همراه است با شناخت و معرفت و عرفان و پیدایش تصوف در ایران. علت اصلی و اساسی ظهور و رواج تصوف در ایران آزادگی و آزاد اندیشی ایرانیان بوده است بیشتر بزرگان تصوف در ایران به شعر توجه خاصی داشتند.

متصوفه ایران "سماع" شعر خوانی و موسیقی را مجاز دانسته و آن را وسیله تهذیب نفس و تصفیه باطن شمرده‌اند. عرفان یا معرفت نفس به شناخت رب منجر خواهد شد در این حالت انسان خویش را مخلوق و خداوند را خالق قادر لایزال تلقی می‌کند و این شناخت رابطه عابد و معبود را موجب می‌شود ولی در این بین گاهی شوق و لذتی به آدمی دست می‌دهد به منزله (وجد) خواهد بود که در این حال به آن ذات اقدسی محبت و عشق می ورزد و رابطه انسان رابطه عاشق و معشوق خواهد بود و این عشق درقلب نوعی مستی و سکر عارفانه را موجب می‌شود.

برای اهل دل و آنهائی که موسی وار گوش اسرار شنو دارند آواز خداوند از هر چیزی بلند است و از هر ذره ای بانگ آسمانی می‌شنوند و احساس حال و شوق و جذبه و وجد می‌کنند خواه بانگ موذن باشد و خواه فریاد رهگذر خواه ترتیل قرآن باشد و خواه نغمه چنگ و رباب و یا وزش باد یا ریزش آب و نغمه مرغان چمن.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

فهرست منابع و مآخذ

۱- ابوالقاسم خوئی- الاتقان- ترجمه محمد صادق نجمی، عاشم زاده هریسی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، چاپ پنجم.

۲- احیاء علوم الدین/ج ۲/ص ۵۸۵

۳- اسرارالتوحید، ص ۷۷ و ۱۳۶ و ۱۷۹ و ۱۸۳

۴- آشنایی با قرآن، ص ۲۰۹-۲۰۸

۵- اعتقاد ما، از آیته الله العظمی مکارم شیرازی

۶- امام محمد غزالی، فضایل الانام

۷- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۳، حدیث ۲۰ به نقل از علل الشرایع

۸- تذکره الاولیا، ص۷۵۷

۹- ترجمه رساله قشیریه به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

۱۰- جهان‌بینی توحیدی، ص ۴-۵۳ و ص۳-۵۱

۱۱- خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۲۰۱-۲۰۰

۱۲- دارالاحیاء التراث العربی، چ چهارم ۱۴۱۰ ه ج ۶، ص ۱۱۸

۱۳- ریاضهٔ الاسـماع ص ۷۴ طبع مصر

۱۴- زمانی، کریم. «ادامه حکایت نخچیران و شیر». شرح جامع مثنوی معنوی. چاپ چهاردهم، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳

۱۵- سماع و آداب آن. عرفان شمس.

۱۶- صدر المتالهین، اسفار، ج ۶، ص ۱۳۳

۱۷- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد. کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دهم ۱۳۸۲

۱۸- فولادوند، ترجمه قرآن

۱۹- لسان العرب/ذیل واژه سماع/ص۱۶۵

۲۰- لئا دانیالی. شور و سماع و سبقه مذهبی آن نزد ادیان سامی. انجمن کلیمیان تهران.

۲۱- لغتنامه دهخدا.

۲۲- ملاصدرا، المشاعر، شرح میرزا عماد الدولهٔ، اصفهان، انتشارات مهدوی، ص ۵۴.

۲۳- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش و النتین ژوکوفسکی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱

۲۴- پیدایش۱۵:۸

۲۵- خروج ۳۴:۱۵

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

۲۶- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱.

۲۷- فصلت/۱۱.

۲۸- دخان/۱۰.

۲۹- تفسیر نورالثقلین: ۵۴۰/۴.

۳۰- انبیاء/۳۰.

۳۱- ذاریات/۴۷.

۳۲- بقره/۱۱۷; انعام/۱۰۱.

۳۳- طور/۳۶، ۳۵.

۳۴- نهج‌البلاغه فیض، خطبه ۸۹.

wwww.naria.ir

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]